

بررسی و نقد منفی انگاری کارکرد اجتماعی دین در الحاد جدید

حمیدرضا شاکرین^۱

چکیده

کارکردشناسی دین از جمله مسائلی است که در گرایش‌های مختلف دین‌شناسی و دین‌پژوهی اعم از فلسفه دین، کلام جدید، جامعه‌شناسی و روانشناسی دین محل بحث و گفتگو بوده و دیدگاه‌های مختلفی در این زمینه رخ نموده است. از جمله‌ی باحثان این حوزه، پیشگامان الحاد جدیداند که با نگاهی منفی به کارکردهای دین، آن را باعث و بانی اصلی رنج و شوربختی انسان قلمداد کرده و دین را آموزگار جهل و نادانی، سرکوب‌گر آزادی عقیده و فزاینده پرخاشگری و تروریسم معرفی کرده‌اند. با توجه به اهمیت این مساله، مقاله حاضر سودای آن دارد که منطق این نگرش، مدعا و مستندات آن را به روش کتابخانه‌ای بررسی و با کاوش و تحلیل محتوای داده‌های دینی به ارزیابی بنشیند. نتیجه تحقیق این است که تصویرسازی الحاد جدید از دین فاقد پشتوانه‌های معتبر، به شدت تعصب‌آمیز و ناسازگار با تعالیم دینی و واقعیت‌های تاریخی است.

واژه‌های کلیدی: کارکرد دین، الحاد جدید، دین‌هراسی، ریچارد داوکینز، ذنبیل دینت، سم هریس، کریستوفر هیچنز.

۱. عضو هیئت علمی گروه منطق فهم دین پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، رایانامه: shakerinh@gmail.com

۱. بیان مساله

از جمله مسائل مهم در حوزه دین پژوهی کارکردهای اجتماعی دین است. برخی جامعه شناسان دین چشم اندازهای اساسی به این مساله را در سه دسته تقسیم می کنند که عبارتند از: کارکردگرایی^۱، تئوری تضاد و تعارض^۲، کنش متقابل نمادین^۳. در نگره کارکردگرا رؤس کارکردهای دین عبارتند از: ۱. ارائه معنا و هدف به زندگی؛ ۲. تقویت همبستگی و پایداری جامعه؛ ۳. کنترل کننده اجتماعی رفتار؛ ۴. تقویت بهزیستی جسمی و روانی؛ ۵. انگیزش مردم برای تلاش در جهت تغییرات مثبت اجتماعی (McGivern, 2011, ch. 15).

کنش متقابل نمادین بر شیوه های تفسیر تجربه های دینی توسط افراد از یک طرف و از دیگر سو بر چگونگی اهمیت یابی و معنا بخشی نمادها و امور مقدس به زندگی دینداران در سنت های مختلف دینی متمرکز است (McGivern, 2011, ch. 15).

تئوری تضاد و تعارض که به مارکس نسب می برد بر آن است که دین با موضع محافظه کارانه خود به تقویت و پایداری نابرابری های اجتماعی و طبقاتی مدد رسانده و سرانجام به تشدید تضادها و تعارضات اجتماعی می انجامد (McGivern, 2011, ch. 15).

الحاد جدید اما، جریانی دین ستیز است که پس از حادثه یازده سپتامبر در سال ۲۰۰۶ خودنمایی کرد (Wolff, 2006) و سردمداران آن دین را هم ردیف خرافه پرستی^۴، خردگریزی، حماقت، خشونت گرایی و... قرار داده و بر عدم تساهل، لزوم نقد و مقابله با دین و نفی آن، به ویژه در اموری چون حکومت، تعلیم و تربیت و سیاست تأکید می کنند (The Internet Encyclopedia of Philosophy; 2016 Hooper; 2010, & Kaufman 2018).

عمده ترین پیش قراولان^۵ این جریان عبارتند از: سم هریس^۶، دنیل دنت^۷، ریچارد

-
1. Functionalism.
 2. Conflict theory.
 3. Symbolic interactionism.
 4. Superstition.
 5. Horsemen.
 6. Sam Harris.
 7. Daniel Dennett.

داوکینز^۱ و کریستوفر هیچنز^۲. تلاش‌های دین زدایانه الحاد جدید را می‌توان در چهار مقوله دسته‌بندی کرد: ۱. مخالفت با باورهای دینی و تلاش در جهت انکار و مخدوش نمایی آنها به لحاظ معرفتی؛ ۲. ارائه تبیینی کاملاً زمینی و طبیعی از دین و نفی ارتباط آن با هرگونه عامل فراطبیعی و آسمانی؛ ۳. تلاش در جهت جایگزین‌سازی یک جهان بینی طبیعت‌گرایانه به جای جهان‌بینی دینی و تثبیت طبیعت‌گرایی در همه وجوه و ابعاد انفسی، آفاقی و ارزشی؛ ۴. برساختن تصویری منفی از نقش دین در زندگی بشر.

بدین روی الحاد جدید همچون تئوری تعارض با نگاهی منفی، آن هم به صورتی افراطی و مبالغه‌آمیز به کارکردهای دین می‌نگرد. این گروه نسبت به اسلام نیز حساسیت ویژه‌ای نشان داده چنانکه گویی تقویت کننده و ادامه دهنده پروژه اسلام هراسی است. برای مثال سم هریس اسلام را برای آینده بشریت دارای بیشترین درجه دردسرسازی معرفی کرده (Harris, 2005, p. 111) و تصریح می‌کند که: «ما در حال جنگ با اسلام هستیم، هرچند بیان صریح این مطلب از سوی رهبران سیاسی ما برای اهداف کوتاه مدت سیاست خارجی مان سودمند نمی‌نماید، اما بدون شک واقعیت چیزی جز این نیست» (Harris, 2005, p. 109).

از آنجا که وجوه نظری و معرفتی مقابله الحاد جدید با دین بیشتر مورد توجه باحثان قرار گرفته و در زمینه کارکردهای دین از نگاه این جریان و نقد آن آثار کمتری به چشم می‌خورد، تحقیق حاضر عهده‌دار این مبحث است.

۲. وجوه منفی کارکرد اجتماعی دین

بررسی آثار سردمداران این جریان نشان می‌دهد که مهم‌ترین وجوه منفی مورد ادعای ایشان در رابطه با کارکرد اجتماعی دین به شرح زیر است:

۲-۱. مانع علم و خردورزی

ریچارد داوکینز یکی از کژکارکردی‌های دین را بازداري و سستی آفرینی نسبت به تکاپوی علمی و استقبال از جهل و نادانی برشمرده است. او با بیانی اغراق‌آمیز در این باره می‌گوید: «از کارکردهای ناگوار دین این است که رضایتمندی از نادانی خود را به مثابه یک فضیلت می‌آموزد» (Dawkins, 2007, p. 126).

1 Richard Dawkins.

2. Christopher Hitchens.

او در رابطه با نظریه‌های علمی‌ای که به نحوی تایید کننده دیدگاه خداپاوران است نیز با سوء ظن نگریسته و اظهار می‌دارد پیامی که نظریه‌پردازهای حاوی «آفرینش هوشمندانه» می‌تواند برای دانشمندان داشته باشد این است که اگر چگونگی عملکرد چیزی را ندانستید هیچ نگران نباشید، راحت رهایش کنید، سپس به درگاه الهی چنگ زده و بگویید کار خداست. پس تو ای دانشمند گرامی! زحمت کار و جستجو برای گشودن رازهای ناگشوده علمی را به خود نده، آنها را برای ما به ارمغان آور که چاره درد ما است. این جهل گرانبها را با تحقیق خود مسوزان؛ زیرا ما به این شکاف های شکوهمند که آخرین پناهگاه خداست سخت نیازمندیم (Dawkins, 2007, p. 132).

داوکینز در جای دیگر می‌نویسد: «به عنوان یک دانشمند، مبارزه من با دین بنیادگرا از این رو است که فعالانه سد راه تحقیق علمی می‌شود. بنیادگرایی به ما می‌آموزد که ذهن خود را دگرگونی نبخشیم و در پی دانستن مطالب جالبی که می‌توان آموخت برناییم. بنیادگرایی راه علم را بسته و خرد را به انزوا می‌کشاند» (Dawkins, 2007, p. 248).

کریستوفر هیچنز نیز دین را عامل کژی‌های بسیار از جمله دشمن دانش و کنجکاوای قلمداد کرده (Hitchens, 2007, p. 79) و می‌نویسد همه ادیان از سر ضعف خود می‌کوشند هرگونه پرسش‌گری را سرکوب کرده یا در نطفه خفه سازند (Hitchens, 2007, p. 44).

نقد

آنچه داوکینز در باب فضیلت‌انگاری جهل و نادانی در باب دین و یا نظریه طراحی و آفرینش هوشمندانه می‌گوید نه با واقعیت علم سازگاری دارد و نه با دین. بدین‌روی مساله را از دو سو مورد بررسی قرار خواهیم داد:

الف. طراحی و علم

تاریخ‌نگاران علم اغلب اشاره می‌کنند که زمینه‌های کوناگون الهیاتی مانند ایده‌ی خلقت و طراحی نقش مهمی در رشد و پیشرفت علم مدرن داشته‌اند، به‌طوری که دانش مدرن نمی‌توانست بدون آنها پدید آید. به تعبیر دلون رَش برخی از تبیین‌های فراطبیعی مانند «نگره طراحی» شامل شکاف‌هایی هستند که اساس آنها جهل نبوده، بلکه از شناخت واقعی محدودیت‌ها و توانایی‌های طبیعت به‌دست آمده است

(Ratzsch, 1986, 127). مایکل بی‌هی^۱ بر همین مساله انگشت نهاده و اظهار می‌دارد:

«استنباط ما از «طراحی» برخاسته از ندانسته‌هایمان نیست، بلکه این کار را از روی دانسته‌هایمان انجام می‌دهیم. نتیجه‌گیری ما از طراحی، برای توجیه یک جعبه سیاه نیست، بلکه براساس برداشت ما «جعبه‌ای باز» است. اگر فردی از یک فرهنگ بدوی خودرویی را ببیند ممکن است تصور کند باد آن خودرو را به حرکت درمی‌آورد یا یک بز کوهی در زیر ماشین پنهان شده است، اما زمانی که کاپوت را باز می‌کند و موتور را می‌بیند، بلافاصله متوجه می‌شود آن خودرو طراحی شده است. به همین ترتیب، زیست‌شیمی سلول را باز کرده است تا بررسی کند چه چیزی آن را به عمل درمی‌آورد و می‌بینیم که این نیز طراحی شده است» (بی‌هی و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۵۸).

در این زمینه نه تنها اندیشمندان خدا‌باور، که برخی از خدا‌ناباوران نیز به تایید نگره طراحی هوشمند پرداخته‌اند. برادلی مانتن^۲ در کتاب خود به نام «جستجوی خدا در علم: خدا‌ناباوری که از نظریه طراحی هوشمند دفاع می‌کند» به خطرات تعریف علم به صورتی که نظریه طراحی هوشمند را مستثنی کند، اشاره کرده و معتقد است مدارکی به نفع این نظریه در دست می‌باشد که نباید نادیده گرفته شود (Monton, 2011, 254 - 259). تامس نیگل نیز مزایای طراحی هوشمند را باور داشته و بر آن است مدارکی در دست می‌باشد که طراحی هوشمند را همچنان معتبر نگاه می‌دارد (Nagel, 2012, 29-160).

ب. دین و علم

مدعی داو‌کینز و هیچنز در باب فضیلت‌انگاری جهل و نادانی در دین و مخالفت آن با کنج‌کاو و حقیقت‌جویی، بسیار دور از حقیقت بوده و حداقل با واقعیت شریعتی چون اسلام کاملاً بیگانه و ناسازگار است. اسلام به گسست‌ناپذیری علم، عقل، ایمان، معرفت و رستگاری فتوا می‌دهد و با دانش و معرفت پیوندی ناگسستنی دارد. وفاق و آشتی دین و دانش در اسلام از چند منظر چشم‌گیر و در خور توجه است:

۱. تاکید بر فراگیری دانش؛ در این عرصه اسلام گوی سبقت از هر مکتب و آئینی را ربوده است و کسب دانش‌های لازم در جهت تأمین نیازمندی‌های دنیوی و اخروی را ضروری دانسته است؛ چنان‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ان طلب العلم فريضة على

1 Michael J. Behe.

2 Bradley Monton.

کل مسلم: همانا علم آموزی بر هر مسلمانی واجب است» (مفید، ۱۴۱۳: ۲۹۲). همچنین آمده است: «عالمی که از دانش او بهره برند از هفتاد هزار عابد برتر است» (صفار، ۱۴۰۴: ۶). در کتاب‌های روایی ابواب مفصلی در این زمینه وجود دارد (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، کتاب فضل العلم).

۲. تقویت روحیه علمی؛ اسلام روحیه پژوهشگری را ارج می‌نهد و در مسیر حقیقت‌یابی و معرفت‌اندوزی هیچ مانعی نمی‌نهد. قرآن مجید آوای تحقیق و جست‌وجوی آزاد و گزینشی رهاورد معقول پژوهش را صلا داده و فرموده است: ﴿فَبَشِّرْ عِبَادَ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾ (زمر: ۱۷-۱۸)؛ بشارت ده بندگان را که به سخنان گوش فراداده و برترین آنها را برمی‌گزینند.

۳. فراهم‌آوری بنیادهای علمی؛ نصوص دینی اسلام، هم دربردارنده مبانی و پیش‌فرض‌های عام و متافیزیکی علوم است و هم دارنده بسیاری از گزاره‌های علمی؛ به‌گونه‌ای که یکی از وجوه اعجاز کتاب آسمانی اسلام اعجاز علمی آن شناخته شده؛ تا آنجا که دانشمندان مسلمان و غیر مسلمان صدها کتاب در باب رهاوردهای علمی قرآن به نگارش درآورده‌اند. موریس بوکای^۱، دانشمند فرانسوی، به دو امتیاز اساسی در این رابطه اشاره می‌کند: یکی غنای فراوان قرآن در حوزه مسائل علمی (بوکای؛ بی‌تا: ۱۲)؛ دیگری استواری و توافق داده‌های قرآن با دستاوردهای متقن و معتبر علوم روز؛ به‌طوری که: «قرآن، به ایجاب و اثبات هیچ مطلبی نمی‌پردازد که در این دوره معاصر، بتوان آن را از نظرگاه علمی محل انتقاد و تردید قرار داد» (بوکای، بی‌تا: ۱۲-۱۳).

۴. جهت دهی به پویانگاران علم؛ دین مبین اسلام در جهت‌دهی به عالمان و پالایش انگیزه‌های آنان از اهداف و غایات فرومایه در کار علمی، تقدس بخشیدن به علم و تقویت جهت‌گیری‌های اخلاقی و متعالی، جهت‌دهی به‌سوی خدمت به بشریت و دیگر غایات بلند معنوی نقش والایی داشته است.

مسئله فوق از این‌رو اهمیت دارد که علم، اعم از طبیعی و انسانی، ابزاری است که برای انواع بهره‌گیری‌ها اعم از خدایی و شیطانی، خودخواهانه و بشر دوستانه، مفید یا مضر، نیک یا بد، سازنده یا ویرانگر قابلیت دارد؛ بدون آنکه در درون خود تضمینی برای کاربست صحیح و شایسته داشته باشد و چنان که مشاهده می‌شود امروزه خلأ اخلاقی، علم و تکنولوژی را مهم‌ترین ابزار تزايد ثروت و قدرت و سوء استفاده قدرت‌های سلطه‌گر برای حفظ و بسط سیطره ظالمانه آن‌ها قرار داده است. قراردادن دانش در مسیر صحیح نیازمند حاکمیت ارزش‌های الهی است. ایمان و ارزش‌های

1 Mourice Bucallie.

دینی سبب می‌شود که دانش در مسیر اهداف شوم و تحت تأثیر خواهش‌های نفسانی قرار نگیرد. از ژولیان هاکسلی^۱ - زیست‌شناس و فیلسوف بریتانیایی - نقل شده است: «دانش در این روزگار، انبوهی بی‌پایان از شناخت‌ها را به ما ارزانی داشته است، ولی به ما نگفته که چگونه از آن استفاده کنیم» (فوراتیه، ۱۳۶۳: ۶۹). در واقع آنچه بهره‌گیری بهینه از نعمت علم و دانش را به انسان می‌آموزد و قوی‌ترین تضمین و قدرت کنترل درونی را برای تحقق آن پدید می‌آورد دین و ایمان الهی است. استاد مطهری در این باره می‌نویسد:

علم به ما روشنائی و توانایی می‌بخشد و ایمان عشق و امید و گرمی؛ علم ابزار می‌سازد و ایمان مقصد؛ علم سرعت می‌دهد و ایمان جهت؛ علم توانستن است و ایمان خوب خواستن؛ علم می‌نمایاند که چه هست و ایمان الهام می‌بخشد که چه باید کرد؛ علم انقلاب برون است و ایمان انقلاب درون؛ علم جهان را جهان آدمی می‌کند و ایمان روان را روان آدمیت می‌سازد؛ علم وجود انسان را به‌صورت افقی گسترش می‌دهد و ایمان به شکل عمودی بالا می‌برد؛ علم طبیعت‌ساز است و ایمان انسان‌ساز. هم علم به انسان نیرو می‌دهد، هم ایمان؛ اما علم نیروی منفصل می‌دهد و ایمان نیروی متصل. علم زیبایی است و ایمان هم زیبایی است؛ علم زیبایی عقل است و ایمان زیبایی روح؛ علم زیبایی اندیشه است و ایمان زیبایی احساس. هم علم به انسان امنیت می‌بخشد و هم ایمان؛ علم امنیت برونی می‌دهد و ایمان امنیت درونی. علم در برابر هجوم بیماری‌ها، سیل‌ها، زلزله‌ها، طوفان‌ها ایمنی می‌دهد و ایمان در برابر اضطراب‌ها، تنهایی‌ها، احساس بی‌پناهی‌ها، پوچ‌انگاری‌ها، علم جهان را با انسان سازگار می‌کند و ایمان انسان را با خودش (مطهری، ۱۳۸۳، ۲: ۳۲).

۲-۲. نفی آزادی عقیده

حقوق بشر امروزه در شمار مهمترین مباحث مورد توجه و گفتگوی اندیشمندان بوده و یکی از وجوه آن آزادی عقیده قلمداد می‌شود. جریان الحاد جدید بر آن است که دین با احکام سخت کیفری در رابطه با ارتداد، حق آزادی عقیده و تغییر دین را از انسان سلب کرده است. داوکینز می‌نویسد: «ارتداد نه به معنای آسیب رساندن به اشخاص یا اموال دیگران، بلکه به قول جورج آرول^۲ تنها یک جرم فکری است که مجازات رسمی آن در شریعت اسلامی مرگ است» (Dawkins, 2007, p. 287).

1. Sir Julian Sorell Huxley (1887-1975).

2. George Orwell.

هیچ‌نیز با اشاره به حکم اعدام سلمان رشدی بر آن است که در ادیان هیچ حقی برای تغییر عقیده و آیین وجود ندارد و کسی که بخواهد چنین کند با سختگیری‌ها و پیامدهای ناگواری روبرو است (Hitchens, 2007, p. 11-12).

نقد

الف. آزادی عقیده در اسلام

برخلاف ادعای سردمداران الحاد جدید، آزادی عقیده یکی از اصول مسلم اسلامی است. در اسلام آزادی انسان بنیاد الهی داشته و امری «فطری و ذاتی» است و کسی حق ندارد آن را بی‌جهت سلب کند. همچنین از نظر اسلام نمی‌توان به چیزی از طریق اجبار و اکراه اعتقاد یافته یا دیگری را به آن واداشت. منطق صریح قرآن و سیره پیامبر ﷺ پذیرش اسلام بر اساس انتخاب آزاد و آگاهانه است. شماری از آیات دال بر این مطلب عبارتند از:

۱. ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى﴾ (بقره: ۲۵۶)؛ پذیرش دین اکراهی نیست، راه درست از انحراف آشکار شده است. پس کسی که به طاغوت کافر شود و به خدا ایمان آورد به دستگیره محکمی چنگ زده که آن را گسستن نیست.

شهید مطهری در تفسیر این آیه بر آن است که در کار دین اجبار وجود ندارد. اینکه راه حق از راه باطل آشکار است؛ یعنی شما فقط باید راه حق را روشن برای مردم بیان کنید، و نباید کسی را مجبور کرد که دین اسلام را اتخاذ کند. این آیه صریح است در اینکه نظر اسلام این نیست که یا باید مسلمان شوی و یا کشته می‌شوی (مطهری، ۱۳۹۳: ۳۳-۳۴).

ابن اسحاق و ابن جریر از ابن عباس روایت کرده‌اند که این آیه درباره مردی از انصار بنی سالم بن عوف به نام «حصین» نازل شده که دو فرزندش مسیحی شده و خودش از بت پرستی به اسلام گرویده بود. او از این ماجرا ناراحت بود و به پیامبر ﷺ عرض کرد: آیا می‌توانم آن دو را مجبور به پذیرفتن اسلام کنم؟ پیامبر ﷺ فرمود: «لا اکراه فی الدین» (سید محمدحسین طباطبایی، ۱۳۹۴، ۲: ۳۴۷).

۲. ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَآمَنَ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعاً أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾ (یونس: ۹۹)؛ یعنی: اگر پروردگارت (به اراده تکوینی) می‌خواست، تمامی انسان‌های روی زمین ایمان می‌آوردند (لکن این طور نخواسته است)، پس آیا تو مردم را وامی‌داری تا ایمان بیاورند؟

این آیه با استفهام انکاری نشان می‌دهد که خداوند ایمان اجباری از مردم نخواست و مردم را در این زمینه مختار و آزاد گذاشته و پیامبر هم باید مردم را آزاد بگذارد، تا هر که خواست با میل و انتخاب خود ایمان بیاورد و هر که نخواست ایمان نیاورد (مطهری، ۱۳۹۳: ۳۶).

۳. ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ﴾ (یونس: ۱۰۸)؛ بگو ای مردم! به راستی حق از جانب پروردگارتان آمده است، پس هر که راه یابد به نفع خود راه یافته و آن کس که گمراهی پیشه سازد به زیان خود اوست، و من وکیل و نگاهبان شما نیستم.

۴. ﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ﴾ (کهف: ۲۹)؛ ای پیامبر! بگو حق از ناحیه پروردگارتان است. پس هر که می‌خواهد (با میل و اختیار خویش) ایمان آورد و هر که می‌خواهد کافر شود.

آیات متعدد دیگری نیز در این زمینه دلالت داشته و مورد استناد است که به جهت رعایت اختصار به این مقدار بسنده می‌کنیم (بنگرید: نیکزاد، ۱۳۸۲؛ اسحاقی، ۱۳۸۳).

بنابراین لشکرکشی و نبرد در راه تحمیل عقیده و اجبار در پذیرش دین، هم در منطق قرآن و هم در سنت نبوی ﷺ کاملاً مردود و بی‌اساس است.

ب. آزادی عقیده و جهاد

چه بسا گفته آید اگر منطق اسلام آزادی عقیده است، پس جهاد در راه عقیده، آن هم به صورت جهاد ابتدایی چیست؟ آیا جنگ برای تحمیل عقیده نیست؟ پاسخ این است که جنگ برای تحمیل عقیده را نه قرآن فرمان داده است و نه می‌توان ردپایی از آن در سیره پیامبر ﷺ یافت. آن حضرت، حتی یک جنگ تجاوزگرانه نداشته، بلکه همه جنگ‌های پیامبر دفاعی و در پاسخ به تجاوزات و پیمان‌شکنی‌های دشمنان دین بوده است (محمصانی؛ ۱۹۸۲م: ۱۷۷).

سید قطب می‌نویسد:

حضرت محمد ﷺ هیچ‌گاه نسبت به مردم راه ظلم را نمی‌پیمود، تنها خواسته‌اش از مردم این بود که گفتارش را بشنوند که اگر دل‌هایشان نرم و متمایل به خدا گردید، ایمان بیاورند و چنانچه دل‌هایشان را قساوت فراگرفت و گمراهی بر آن چیره گردید، کارشان موکول به خدا باشد؛ اما مردم آن طوری که محمد ﷺ با آنها

سازش می‌کرد، با وی سازش نداشتند و راه دعوت صلح‌جویانه‌اش را باز و آزاد نمی‌گذاشتند و آزادی پیروانش را محترم نمی‌شمردند؛ به آنها اذیت‌ها می‌کردند و آنها را از خانه و وطن‌شان بیرون می‌نمودند و هرکسی که آنها را می‌یافت، به قتل می‌رساندند. بدون داشتن هیچ‌گونه منطق قانع‌کننده‌ای مانع دعوت و تبلیغ آنها می‌شدند و نمی‌گذاشتند منطق آنها به گوش همگان برسد. در این وقت بود که اسلام توسل به قوه قهریه را برای دفاع از مبدأ اساسی پیشرفتش که عبارت از آزادی دعوت و عقیده است، جایز شمرد (قطب، ۱۳۵۵: ۵۷).

بنابراین جهاد ابتدایی نبردی «رهایی‌بخش» و در جهت مقابله با خشونت و اختناق و مبارزه با نظام‌های ظالمانه و ستمگری است که با توسل به زور و فشار، اندیشه‌های باطل را بر اذهان حاکم ساخته و اجازه رسیدن پیام الهی به گوش مردمان را نمی‌دهند. آنان با گرفتن آزادی از مردم، اجازه آشنایی با حق و حقیقت و گزینش راه سعادت و کمال را سلب کرده و بدین‌وسیله راه خدا را که راه نجات و سعادت بشریت است، سد می‌کنند؛ بنابراین جهاد ابتدایی قسمی از «جهاد دفاعی» و آزادی‌بخش است، نه چیزی در برابر آن (ر.ک: مکارم، ۱۳۷۴، ۲: ۱۵-۱۶).

ج. مبانی و حدود آزادی عقیده

در رابطه با زیرساخت‌های نظری، ویژگی‌ها و ابعاد حدود آزادی عقیده توجه به نکات زیر بایسته می‌نماید:

۱. مبنامندی آزادی عقیده؛ آزادی عقیده در اسلام بر مبانی خاصی استوار است از قبیل: هدفداری خلقت و مسئولیت انسان؛ دفاع از توحید و نفی شرک؛ ترغیب به تفکر و آزاد اندیشی و... (بنگرید: مهرپور، ۱۳۷۰: ۵۱-۷۵). در نگرش اسلامی همه چیز از جمله آزادی، ماهیت از اویی و به سوی اویی دارد: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ (بقره: ۱۵۶). بنابراین آزادی ابزار و راهی به سوی رشد اخلاق و فضایل، رسیدن به مراتب عالی کمال و معنویت و سعادت و کمال فرجامین آدمی است، نه صرف تأمین خواست‌ها و تمنیات مادی نفسانی.

۲. آزادی فکر یا آزادی عقیده؟ شماری از اندیشمندان همچون شهید مطهری برآنند که آزادی عقیده غیر از آزادی اندیشه‌ورزی و تفکر است. آزادی تفکر ناشی از استعداد انسانی بشر است که می‌تواند در مسائل بیندیشد. این استعداد بشری حتماً باید آزاد باشد، چرا که پیشرفت و تکامل بشر در گرو این آزادی است (مطهری، ۱۳۷۵: ۷۶۸)، اما آزادی عقیده لزوماً اینگونه نیست؛ چرا که نقش عقاید از این جهت متفاوت است. در میان آراء و عقاید تعارض وجود دارد و از میان آنها در هر زمینه‌ای،

حقیقت نمی‌تواند بیش از یک چیز باشد. بنابراین، تایید و آزادی همه باورها، با هیچ حقیقتی سازگاری ندارد. برخی از عقاید و باورها تعالی بخش انسان و زمینه‌ساز رشد عقل و خرد انسانی است و در مقابل، برخی همچون بت‌پرستی دربند کشنده عقل و خرد و زمینه سقوط و انحطاط آدمی است. از قضا یکی از اهداف بعثت پیامبران آزادسازی انسان از اسارت چنین عقاید و باورهایی است. قرآن در رابطه با کارکرد رسالت پیامبر ﷺ می‌فرماید: ﴿... وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾ (اعراف: ۱۵۷)؛ [پیامبر]... بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آنها بود (از دوش و گردنشان) برمی‌دارد». از جمله این زنجیرها و بارهای سنگین عقاید پوچ و انحرافی و دربند کشنده خرد انسانی است. بنابراین پذیرش آزادی عقیده منافاتی با وجود قید و شرط و محدودیت برای آن ندارد. اگر آزادی در شرایطی باعث انحطاط، نادیده گرفتن یک حق یا ارزش برتر و یا احیای باطل مهمی گردد، چاره‌ای جز محدود سازی آن نیست. آزادی امری مقدس است، اما مطلق نبوده و در همه فرهنگ‌ها و نظام‌های حقوقی حدود و قیودی برای آن وجود دارد. آزادی عقیده و مذهب اگر باعث آسیب رسانی به دین الهی به عنوان مهم‌ترین عامل سرنوشت‌ساز و تعالی بخش بشر و یا باعث تزلزل و تردید در قلوب مؤمنان و متدینان شود قهراً نمی‌توان به لجام گسیختگی آن تن داد.

۳. آزادی حقوقی، نه اباحه شرعی؛ آزادی عقیده جهات و حیثیات مختلفی دارد که از جمله آنها حیث حقوقی و اجتماعی است و حیثیت دیگر آن جنبه وظیفه‌شناختی^۱ و به تعبیر دیگر حیث تکلیف یا عدم تکلیف شرعی است. منظور از آزادی عقیده در اسلام صرفاً آزادی حقوقی، یعنی نفی اجبار و اکراه در حوزه حیات اجتماعی است، نه نفی وجوب و لزوم شرعی ایمان به دین حق. نتیجه این مساله آن است که هر کسی موظف است در حد توان خود نسبت به شناخت دین حق و ایمان و التزام به آن اقدام کند؛ اما حکومت و جامعه اسلامی نمی‌توانند او را به علت اینکه مسلمان نیست تحت تعقیب قرار داده، مجازاتش کنند و یا او را وادار به پذیرش اسلام کنند. بنابراین اسلام به عنوان آخرین شریعت حق الهی ناسخ شرایع پیشین و دعوت کننده به سوی آخرین و کامل‌ترین هدایت‌نامه الهی است. لازمه تسلیم خدا بودن نیز پذیرش آخرین برنامه هدایت و سلوک بر اساس آن است. چنین چیزی موجب سعادت جاودان است و سربلندی و اگاهانه از آن موجب شقاوت ابدی است. آیه ۱۰۸ سوره یونس نیز

1 Deontologic.

که پیشتر بیان شد، از سویی بر آزادی حقوقی عقیده تأکید می‌کند، و از دیگر سو بر نقش ایمان به اسلام در سعادت انسان و زیانمندی بی‌اعتنایی به آن.

د. ارتداد به مثابه توطئه

نفی ارتداد یکی از قیود آزادی عقیده در اسلام است. لیکن ابتدا باید دقیقاً موضوع حکم و حدود آن و سپس منطق توجیهی آن را دریافت. مرتد فطری یعنی کسی که در حین انعقاد نطفه‌اش، یکی از والدین او مسلمان بوده و پس از بلوغ، اظهار اسلام کند، سپس از اسلام بازگردد (خمینی، ۱۳۹۲، ۲: ۳۶۶؛ ورعی، ۱۳۷۸: ۹۱ — ۷۴) کشته خواهد شد (ر.ک. موسوی خمینی، ۱۳۹۲: ۲: ۴۹۴). اجرای این حکم در صورتی است که مرتد، مرد، بالغ و عاقل بوده، با قصد و اختیار راه ارتداد را برگزیده باشد، نه از سر اجبار، غفلت، شوخی، حواس‌پرتی یا غلبه عصبانیت به گونه‌ای که بر خود مسلط نباشد. همچنین شخص علاوه بر بازگشت قلبی از اسلام، آن را به صراحت اعلام و اظهار نماید، در غیر این صورت مشمول حکم ارتداد نیست.

از طرف دیگر چنین حکمی ناظر به ارتداد مستند به شبهه نبوده و مجازاتی در برابر توطئه بر علیه اسلام است. در طول تاریخ مبارزه و رویارویی با آیین سعادت‌بخش اسلام، شیوه‌های گوناگونی داشته است. عالمان یهود از هیچ توطئه‌ای در برابر اسلام فروگذار نمی‌کردند. قرآن مجید با افشای یکی از ترفندهای آنان می‌فرماید: ﴿وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمُوتُوا بِالَّذِي أُنْزِلَ عَلَيَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَجْهَ النَّهَارِ وَكَفَرُوا أَجْرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (آل عمران: ۷۲)؛ و جمعی از اهل کتاب گفتند به آنچه بر مؤمنان نازل شده در آغاز روز ایمان بیاورید و در پایان روز کافر شوید شاید آن‌ها از آیین خود بازگردند. در تفسیر نمونه آمده است: این توطئه در افراد ضعیف‌النفس مسلماً اثر قابل ملاحظه‌ای خواهد داشت، به‌خصوص این‌که عده مزبور از دانشمندان یهود بودند و همه می‌دانستند که آنها نسبت به کتب آسمانی و نشانه‌های آخرین پیامبر، آشنایی کامل دارند. این ایمان و کفر می‌توانست پایه‌های اعتقاد تازه مسلمانان را حداقل متزلزل سازد و از این رو آنان، امیدوار به تأثیر نقشه‌ها بر خود بودند و جمله «لعلهم يرجعون» نشانه امیدواری آن‌هاست (مکارم، ۱۳۷۴، ۲: ۴۶۷).

سناریوی «ایمان — ارتداد» نوعی جنگ روانی بر علیه اسلام و مسلمین بوده و نتایج زیر را به همراه داشت:

۱. ایجاد تردید در اذهان ساده لوحان و تضعیف ایمان آنان؛
۲. منصرف ساختن تمایل‌یافتگان به اسلام و کسانی که به مسیر حق و هدایت نزدیک شده‌اند؛

۳. هرج و مرج و نابسامانی در نیروهای مسلمانان، به گونه‌ای که هرگز نتوانند به دقت شمار نیروهای خود را داشته باشند، لاجرم در مخاطرات اجتماعی قدرت برآورد دقیق نیروهای دفاعی و رزم‌آور خود را نداشته، قادر به برنامه‌ریزی درست و حساب شده نباشند.

بنابراین ارتدادِ توطئه‌گرانه محاربه با اسلام، سد راه هدایت و کمال انسان‌ها، اضلال و اغوای مردم، تضعیف نیروی دفاعی مسلمین و نوعی جرم سیاسی چندمنظوره است. در برابر چنین پدیده شوم و خائنانه‌ای چه باید کرد؟ آیا باید دشمنان خدا و خلق خدا را برای رسیدن به مقاصد شوم و ضدانسانی‌شان مصون داشت؟ یا اقدامی قاطع و استوار لازم است تا به وسیله آن، خار طریق هدایت از سر راه بشریت برداشته شود؟ قانون اعدام مرتد، ریشه این فتنه را می‌خشکاند و شرایط تحقق یکی از حقوق بزرگ انسانی — یعنی آزادی شناخت و انتخاب راه حق و حقیقت در فضایی سالم و نیالوده به غبار فتنه‌ها — را تأمین می‌کند. شایان ذکر است که مانع کمال و سعادت بشریت تنها حاکمیت زور و استبداد نیست. چه بسا سلاح تزویر و جنگ تبلیغاتی و روانی، بَران‌تر از سلاح زور باشد و لاجرم مبارزه با آن نیز بسی دشوارتر باشد. و در هر صورت‌احیای «حقوق انسانی» جز با پیکار و مبارزه با این همه شیوه‌ها میسر نیست.

فتوای حضرت امام خمینی مبنی بر قتل سلمان رشدی که مورد اعتراض سردمداران الحاد جدید است نیز در همین راستا قابل ارزیابی است. ایشان با فتوای شجاعانه خود، همچون سد محکمی در برابر توطئه‌های زنجیره‌ای استکبار جهانی برای ضربه زدن به اسلام ایستاد و بسیاری از نقشه‌های خطرناک آنان را در نطفه خفه کرده و آنها را در موضع ضعف و انفعال شدید قرار داد. رضوان خدا بر روح پاک او باد!

۲-۳. پرخاشگری و تروریسم

کریستوفر هیچنز دیندارترین افراد را بدترین متجاوزان معرفی کرده (Hitchens, 2007, p. 69) و در فصلی با عنوان «دین به مثابه گناه اصلی» بر آن است که دین از جهات مختلفی غیر اخلاقی است و این مساله نه صرفاً به رفتار دینداران مستند است، بلکه ریشه در بُن‌مایه آموزه‌های دینی دارد (Hitchens, 2007, p. 71).

دنیل دینت نیز دین را مسئول اصلی حرکت‌های تروریستی می‌شمارد و بر آن است که اسلام در برابر تروریسم القاعده و حماس مسئول است، مسیحیت نسبت به بمب گذاری در کلینیک سقط جنین و هندوئیسم در برابر اقدامات مرگبار هندوهای افراطی (Dennett, 2006, p. 300). او ریشه این مساله را در آموزه‌های دینی دانسته که

نمونه‌ای از آن، احکام مربوط به کافران و مرتدان است. وی بر آن است که قرآن به صراحت از استحقاق مرگ کافران یاد کرده و در این باره به آیه ۴۴ سوره مائده ارجاع داده است (Dennett, 2006, p. 289). دینت از یوهانس جانسن^۱ نقل می‌کند که قرآن به صراحت فرمان به قتل سرپیچی کنندگان از دین نداده، اما در سنت نبوی چنین فرمانی وجود دارد (Dennett, 2006, p. 289 & Jansen, 1997, p. 23).

نقد

الف. بی‌دلیلی و وارونگی

از جمله اشکالات بارز در دعاوی سردمداران الحاد جدید پیرامون تروریسم و خشونت‌گرایی دینی تعبیر شعارگونه، فاقد دلیل و مبتلا به مغالطه وارونگی است. توضیح اینکه:

پنداره کریستوفر هیچنز مبنی بر اینکه دیندارترین افراد بدترین متجاوزانند، مبتنی بر کدام تعریف از دینداری و متکی به کدامین پشتوانه‌های تاریخی است؟ اگر دیندارترین افراد را پیامبران الهی همچون حضرت نوح، داود، یوسف، عیسی و حضرت خاتم المرسلین صلوات الله علیهم اجمعین و یا پیشوایان از اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام همچون حضرت امام علی، امام حسن مجتبی، امام حسین و دیگر امامان علیهم‌السلام بدانیم؛ کدامیک از ایشان اندک تجاوزی به حقوق دیگران داشته‌اند، چه رسد که بدترین متجاوزان باشند؟ درمقابل دشمنان ایشان مانند نمرودیان، فرعونیان و... چه رفتاری داشته‌اند؟ به این کلام نورانی امام علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام بنگرید:

«وَاللّٰهُ لَآنَّ أَبِیْتَ عَلَیْ حَسَنِ السَّعْدَانِ مُسَهِّدًا وَ أَجَرَ فِی الْأَغْلَالِ مُصَفِّدًا أَحَبُّ إِلَیَّ مِنْ أَنْ أَلْقَى اللّٰهَ وَ رَسُوْلَهُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ ظَالِمًا لِّبَعْضِ الْعِبَادِ وَ غَاصِبًا لِّشَیْءٍ مِنَ الْخَطَإِ وَ كَیْفَ أَظْلِمُ أَحَدًا لِّنَفْسٍ یُسْرِعُ إِلَى الْبَلَى قُفُوْلَهَا وَ یَطْوِلُ فِی الثَّرَى حُلُوْلَهَا» (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴)؛ یعنی به خدا قسم اگر شب را به بیداری به روی خار سعدان به روز آرم، و با قرار داشتن غل‌ها و بندها به بدنم روی زمین کشیده شوم، پیش من محبوب‌تر از این است که خدا و رسولش را در قیامت ملاقات کنم در حالی که به بعضی از مردم ستم نموده، و چیزی از مال بی‌ارزش دنیا غصب کرده باشم. چگونه به کسی ستم کنم برای وجودی که به سرعت به سوی کهنگی و پوسیدگی پیش می‌رود، و اقامتش در زیر توده خاک طولانی می‌شود».

1 Johannes Jansen.

براساس کدامین منطق کسی که در راس هرم قدرت، منطق و مرامش این است، بدترین متجاوز قلمداد می‌شود، چون از دیندارترین انسان‌ها است و دشمنان قدرت طلب، آزند و جاه‌طلب او چون معاویه از این اتهام پیراسته‌اند؟

اگر چنین است یعنی عدالت‌گری، رعایت مساوات، مهربانی، صداقت و شفافیت، از خودگذشتگی، زهد و پارسایی، دوری از امتیازخواهی و خودبرتربینی، مردمی بودن، دفاع از مظلوم، بار یتیمان بر دوش کشیدن، دوری از تملق و چاپلوسی و ... بدترین نوع تجاوزگری است؛ چرا که این امور از بالاترین عبادات‌ها و جلوه‌های دینداری بوده و ریشه در بُن‌مایه آموزه‌های دینی دارد. در مقابل قدرت طلبی، ستمگری، فزون‌خواهی، کینه‌جویی، آزمندی، حيله‌گری، برتری‌جویی، کامجویی لجام گسیخته و امثال آن فضیلت است؛ زیرا ضد دینداری و غالبا در زمره گناهان بزرگ از منظر دین است.

ب. ملاک‌ها و سنجه‌ها

در رابطه با مدعای دینت مبنی بر اینکه دین مسئول اصلی حرکت‌های تروریستی، از جمله تروریسم القاعده و حماس است، نکاتی چند را باید توجه داشت:

۱. ملاک و ضابطه تروریست‌انگاری چیست و بر چه اساسی می‌توان جریانی مانند حماس را تروریست انگاشت؟ این در حالی است که حماس جریانی برآمده از انتخاب مردمی و پیونده راه مقاومت در برابر جنایتکارترین نظام اشغالگر، سفاک، کودک کش و به معنای دقیق کلمه وحشی است. از طرف دیگر جریان یاد شده در حرکت جهادی برای دفاع از سرزمین و ملت خود تا حد زیادی پایبندی به اصول اخلاقی را رعایت می‌کند، آن هم در برابر دشمن غاصبی که کمترین اهمیتی به هیچ اصل اخلاقی و انسانی نداشته و آشکارا همه موازین اخلاقی، حقوقی و مقبولات جامعه جهانی را زیر پا می‌گذارد. سوگمندانۀ چنین می‌نماید که در جهان غرب سندرم تروریست‌انگاری برای حرکت‌های آزادی‌بخش به یک پاندومی مزمن تبدیل شده و امثال دینت نیز از آن بی‌نصیب نیستند.

۲. ملاک مسئولیت دین، روش‌ها و سنجه‌های تشخیص و ارزش‌گذاری آن، به‌ویژه در نسبت با دیگر عوامل احتمالی چیست؟ چرا باید مسئولیت جنایت‌های شرم‌آور القاعده که به اعتراف سران ایالات متحده، ساخته و پرداخته خود آنهاست و برای خدمت در جهت منافع آنها ساخته و پرداخته شده است را بر عهده دین بگذاریم؟

از لابلای سخنان هیچنز و دینت می‌توان به یک سنجۀ دست‌یافت و آن آموزه‌های دینی است. از جمله هیچنز بر آن است که دین غیر اخلاقی است و این ریشه در بُن‌مایه آموزه‌های دینی دارد (Hitchens, 2007, p. 71). دینت نیز دین را مسئول

اصلی حرکت‌های تروریستی می‌شمارد و ریشه این مساله را در آموزه‌های دینی دانسته که نمونه‌ای از آن احکام مربوط به کافران و مرتدان است (Dennett, 2006, p. 289).

این ملاک بسیار خوب و راهگشا است. لیکن شرط آن کار بست منطق صحیح و معتبر اجتهادی فهم دین و ملاحظه مجموعه داده‌ها در رابطه با مسائل است. بر اساس چنین منطقی اگر در شریعت ادله مطلق و مقیدی وجود داشته باشد، یعنی برخی از نصوص، حکمی را بدون ذکر قید خاصی آورده باشند و در ادله دیگری با ذکر پاره‌ای از قیود آمده باشد، در این صورت حمل مطلق بر مقید می‌شود. برای مثال اگر در آیه یا روایت معتبری حکم قتال با کافران بدون قید آمده باشد، ادله متعدد دیگری که مشتمل بر قید می‌باشند، قرینه آن خواهند بود که مقصود شارع از جهاد با کفار در صورتی است که آن قید حاصل شده باشد؛ مثل اینکه کفار خود جنگ را آغاز کنند، از این رو در هر شرایطی نمی‌توان با آنان جنگید. از این قبیل است آیه: ﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ (بقره: ۱۹۰)، بجنگید در راه خدا با آنان که با شما می‌ستیزند و تجاوز پیشه مسازید، همانا خداوند تجاوزپیشه‌گان را دوست نمی‌دارد.

در آیه دیگری آمده است: ﴿وَمَالَكُمْ لَا تِقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الُمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ اٰهْلُهَا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا﴾ (نساء: ۷۵)؛ چه شده است شما را که پیکار نمی‌کنید در راه خدا و نجات مستضعفان از مردان و زنان و کودکان که (در) چنگال ستمگران اسیرند و) می‌گویند: خدایا! ما را از این دیار که مردمانش ستمکارند نجات ده و از سوی خود برای ما سرپرست و یابری بگمار.

ج. استناد نادرست

چنان‌که گذشت در اسلام حکمی برای قتل کافر، صرفاً از آن رو که کافر است وجود ندارد. همچنین بررسی‌ها نشان می‌دهد جریان‌های افراطی چون القاعده چنان فاصله آشکاری با آموزه‌های دینی و تعالیم پیامبران الهی دارند که استناد حرکت تروریستی آنها به قرآن و دینی قلمداد کردن آن، آدرس غلط دادن، مشارکت در اسلام هراسی و جنگی است که سم هریس اشاره کرده است.

آیه‌ای که دیت به آن ارجاع داده و مدعی است به صراحت از استحقاق مرگ کافران یاد کرده چنین است:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَنْبِيَاءُ بِمَا اسْتُخْفِضُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءُ ۚ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاحْشَوْهُنَّ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا ۚ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ (مائده: ۴۴)؛ ما تورات را فرستادیم که در آن هدایت و روشنایی است و پیغمبرانی که تسلیم امر خدا هستند بدان کتاب بر یهودان حکم کنند و نیز خداشناسان و علمایی که مأمور نگیهانی (احکام) کتاب خدا هستند و بر (صدق) آن گواهی دادند. پس هرگز (در اجرای احکام) از کسی نترسید و از (انتقام) من بترسید و آیات مرا به بهای اندک معامله نکنید، که هر کس به خلاف آنچه خدا فرستاده حکم کند چنین کس از کافران خواهد بود».

چنانکه ملاحظه می‌شود آیه فوق مشتمل بر هیچ حکمی پیرامون قتل کافران نیست. از طرف دیگر برخلاف تنگ نظری پیشگامان الحاد جدید، شرایع آسمانی پیشین را نیز تایید و پیامبران الهی را مسلمان و حامل اسلام دانسته، بدین طریق بنیان نظری همبستگی، همزیستی و تعاون پیروان شرایع آسمانی را فراهم می‌آورد.

نتیجه‌گیری

چنانکه گذشت منفی نگری دینی اصل حاکم بر الحاد جدید بوده و در پرتو آن دین را مانع علم و خردورزی، دشمن جستجوگری و کنجکاوی، فضیلت‌آموز جهل و نادانی، نافی آزادی عقیده، سرکوبگر هرگونه پرسشگری، گستراننده پرخاشگری و تروریسم می‌انگارد.

در نقد این پنداره روشن شد که تصویرسازی منفی یاد شده در رابطه علم و دین، نه با واقعیت علم و تاریخ آن سازگاری دارد و نه با واقعیت دین. تاریخ علم نشان می‌دهد که مفاهیم پایه دینی نقش مهمی در رشد و پیشرفت علم مدرن داشته و دانش مدرن نمی‌توانست بدون آنها پدید آید. فضیلت‌انگاری جهل و نادانی نیز بسیار دور از حقیقت است و تاکید دین مبین اسلام بر فراگیری دانش، تقویت روحیه علمی، فراهم آوری بنیادهای علمی، تقدس بخشیدن به علم و تقویت جهت‌گیری‌های اخلاقی و متعالی در پویش علمی، کارنامه درخشانی از این شریعت الهی به نمایش می‌گذارد.

آزادی اندیشه نیز نه تنها از اصول مسلم اسلامی است، بلکه دین مبین اسلام قویم ترین بنیادهای نظری آن را فراهم آورده، احکام خود را در جهت حمایت و پاسداشت آن سامان داده، با انواع مختلف اختناق، سرکوب و زور و فشار مبارزه کرده و نجات انسان از زور و فشار را یکی از اهداف بعثت و رسالت معرفی کرده است.

در رابطه با تروریسم و پرخاشگری نیز روشن شد که دعاوی سردمداران الحاد جدید در این زمینه بسیار دور از واقعیت دین، آسیبمند از کاستی ضابطه و معیارهای معتبر، گسسته از مستندات قابل اعتماد و متأثر از سندرم مزمن تروریست‌انگاری غربی، آمیخته با تعصبات ضد دینی و مشارکت در پروژه دین زدایی و اسلام هراسی است.

۱. قرآن کریم
۲. اسحاقی، سید حسین، ۱۳۸۳ش، *آزادی عقیده در اسلام*، رواق اندیشه، شماره ۲۹.
۳. بوکای، موریس، [بی تا]، *عهدین*، قرآن و علم، ترجمه حسن حبیبی، تهران، حسینیه ارشاد.
۴. بیہی، مایکل و دیگران، ۱۴۰۱ش؛ *پرسش های ابدی*: گفتارهایی درباره راز آفرینش انسان و جهان؛ دفتر دوم، تهران، پارسیک.
۵. صفار، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ق، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد ﷺ*، تحقیق محسن بن عباسعلی کوچه باغی، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۶. طباطبائی، محمدحسین، ۱۳۹۴ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۲، قم، اسماعیلیان.
۷. فوراستیه، ژان، ۱۳۶۳ش، *بحران دانشگاه*، ترجمه علی اکبر کسمایی، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۸. قطب، سید، ۱۳۵۵ش، *زیربنای صلح جهانی*، ترجمه سیدهادی خسروشاهی و زین العابدین قربانی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۹. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *اصول کافی*، ج ۱، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۱۰. محمصانی، صبحی، ۱۹۸۲م، *القانون و العلاقات الدولية فی الاسلام*، بیروت، دار العلم للملایین.
۱۱. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۵ش، *پیرامون انقلاب اسلامی*، قم، انتشارات صدرا.
۱۲. مطهری، مرتضی، ۱۳۹۳ش، *جهاد*، قم، انتشارات صدرا.
۱۳. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۳ش، *مجموعه آثار*، ج ۲، تهران، صدرا.
۱۴. مفید، محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ق، *الأمالی*، تحقیق: حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری، قم، کنگره بین المللی شیخ مفید.
۱۵. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴ش، *تفسیر نمونه*، ج ۲، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۱۶. مهرپور، حسین، ۱۳۷۰ش، «*دیدگاه اسلام در مورد آزادی عقیده*»، نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، بهمن، ش ۲۷، صص ۵۱-۷۵.
۱۷. موسوی خمینی، روح الله، ۱۳۹۲ش، *تحریر الوسیله*، ج ۲، قم، انتشارات اسلامی.
۱۸. نیکزاد، عباس، ۱۳۸۲ش، *آزادی عقیده و مذهب در اسلام*، رواق اندیشه، شماره ۱۸.
۱۹. ورعی، سید جواد، ۱۳۷۸ش، «*رتداد نگاهی دوباره*»، فصلنامه حکومت اسلامی، زمستان، ش ۱۴، صص ۷۴-۹۱.

20. "New Atheists"; *The Internet Encyclopedia of Philosophy*; 14 April 2016.
21. Dawkins, Richard, *The God Delusion*, London, Transworld Publishers, 2007.
22. Dennett, Daniel C, *BREAKING THE SPELL: RELIGION AS A NATURAL PHENOMENON*, 2006, Viking Penguin, Penguin Group (USA) Inc.
23. HARRIS, SAM, *THE END OF FAITH: Religion, Terror, and the Future of Reason*, W. W. NORTON & COMPANY, NEW YORK, 2005.
24. Hitchens, Christopher, *God Is Not Great: How Religion Poisons Everything*, Twelve Books, Hachette Book Group (۲۰۰۷).
25. Hooper, Simon; "*The rise of the New Atheists*", CNN. 16 March 2010.
26. Jansen, Johannes J. G, 1997, *The Dual Nature of Islamic Fundamentalism*. Ithaca, N.Y.: Cornell University Press.
27. Kaufman, Whitley; *New Atheism and its critics*, 7 November 2018, <https://doi.org/10.1111/phc3.12560>.
28. McGivern, Ron. "*Religion*" in Introduction to Sociology – 1st Canadian Edition, edited by William Little. Houston: OpenStax College with the initiative of Rice University, USA, 2011.
29. Monton, Bradley; "*Seeking God in Science: An Atheist Defends Intelligent Design*", European Journal for Philosophy of Religion.

